

بررسی ادله قرآنی مشروعیت

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

با نگاه انتقادی به مهم ترین دلایل وهابیت در نفی زیارت

رضا سعیدی پور
قاسم بابائی

چکیده

زیارت یکی از آموزه‌های اعتقادی شیعیان است که در مشروعیت آن می‌توان به برخی از آیات قرآن کریم، مانند آیه مودت و صادقین، اشاره کرد. مذاهب اهل سنت هم بر استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور مؤمنین فتوا داده‌اند. تنها در این میان، فرقه وهابیت نظری متفاوت دارد. ابن تیمیه زیارت را به بدعی و شرعی تقسیم می‌کند و سپس زیارت بدعی را حرام می‌داند. زیارت بدعی زیارتی است که زائر با قبول برتری صاحب مزار و تبرک جستن به آن مکان در آنجا نماز و دعا بخواند و از خداوند بخواهد که مشکلاتش را حل کند.

ابن تیمیه زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و مشاهد شریفه را بخشی از زیارت بدعی می‌داند. دلیل او بر حرمت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و مشاهد شریفه روایتی از ابوهریره است که از جهت سند و دلالت ضعیف است.

کلیدواژه: زیارت، شیعه، ادله قرآنی، ابن تیمیه، اهل سنت.

زیارت در حقیقت ارتباط عاطفی و معنوی با زیارت‌شونده، و پل ارتباط با معبود است. در پرتو زیارت شکوفه‌های ایمان به خدا و عبادت عاشقانه در زائر شکوفا می‌شود. در واقع شناخت خدای متعال از طریق زیارت عارفانه و ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام صورت‌پذیر است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «بنا عبد الله و لولانا ما عرف الله و نحن ورثة نبي الله و عمرته» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۱)؛ «خداوند به واسطه ما عبادت می‌شود و اگر ما اهل بیت نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد...».

همچنین زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام موجب خردمندی در دنیا و نیک‌بختی در آخرت است (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

نقل شده است که شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد:

«به فدای شما گردهم، به حضور شما رسیدم در حالی که توفیق زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نداشتم». حضرت فرمود: «بسیار کار ناپسندی انجام دادی، اگر نبود که تو از پیروان و شیعیان مایی هرگز به تو نگاه نمی‌کردم! چگونه شخصیتی که خداوند با فرشتگان آسمان و همه انبیا و مؤمنان او را زیارت می‌کنند، زیارت نکردی؟» آن شخص گفت: «این مطلب را نمی‌دانستم». حضرت فرمود: «بدان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزد خداوند از همه ائمه برتر و افضل است و پاداش تمامی اعمال برای اوست و برتری هر کسی به میزان اعمال و عملکرد آنهاست».

(طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۰؛ جوادی، ۱۳۸۸، ص ۴۶)

در نوشتار پیش رو مستندات قرآنی زیارت از دیدگاه اهل سنت در خصوص زیارت مطلق قبور (به ویژه قبر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، انبیا و اولیای الهی) و در نهایت ادله مخالفان زیارت (به ویژه دلایل ابن تیمیه مبنی بر بدعت بودن زیارت) بررسی شده است.

مفهوم‌شناسی زیارت

زیارت از ریشه «زور»، و در لغت به معنای میل و قصد (آهنگ) چیزی یا کسی کردن است. در عرف نیز زیارت کسی رفتن به معنای آمدن نزد او به قصد تکریم و تعظیم و الفت با وی است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۰). زیارت در اصطلاح، عملی عبادی به معنای حضور یافتن در پیشگاه پیشوایان دینی یا نزد قبور آنان رفتن یا از مکانی مقدس و محترم دیدار کردن برای اظهار ارادت و احترام و کسب فیض معنوی است. زیارت اهل قبور، اعم از معصومین علیهم‌السلام و غیر آنان، با حضور در محل دفن آنان به قصد گرامیداشت ایشان و سلام دادن بر آنان تحقق می‌یابد. (عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳، ۱۵۳؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۴۳۰). این عمل عبادی، نزد همه پیروان مذاهب و به‌خصوص شیعیان، جایگاهی ویژه و اثرات معنوی و ثواب بسیاری دارد.

با توجه به معنای زیارت می‌توان دریافت که زیارت از سه ر بن و پایه تشکیل شده است:

۱. زائر: یعنی شخصی که میل و گرایش به چیزی یا کسی دارد.
۲. مزور: یعنی شخص یا چیزی که میل به سوی اوست.
۳. خصیصه‌ای نفسانی به نام گرایش قلبی که به تکریم و تعظیم و انس گرفتن با مزور همراه است.

روشن است که اگر هر یک از این ارکان سه‌انه مختل شود یا از واقعیت و عینیت تهی باشد، زیارت تحقق نمی‌یابد و تنها پنداری از زیارت باقی می‌ماند (جوادی، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

ادله قرآنی مشروعیت زیارت

قران کریم در آیات متعددی به مشروعیت زیارت پرداخته است که در نگاه کلی می‌توان به جواز و استحباب زیارت پی برد. در این بخش به برخی از این آیات می‌پردازیم.

۱. آیه مودت

﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾ (شوری: ۲۳)؛ بگو: من از شما اجر

رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید که این اجر به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست).

استدلال به آیه شریفه در بحث مشروعیت زیارت در گرو تبیین معنای مودت است تا با فهم صحیح و عمیق و نیز فهم مصادیق و جلوه‌های مودت، مطلوب اثبات شود. «مودّه» از «ودد» به معنای محبت و دوست داشتن چیزی یا آرزو داشتن نسبت به آن است؛ احتمال دیگر آن است که هر دو معنای مذکور در این واژه لحاظ شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۶۰؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۹۲؛ ابن فارس، بی تا، ج ۶، ص ۷۵).

در معنای مودت، دوستی وجود دارد اما با بیان نسبت محبت با مودت این تفاوت روشن می‌شود؛ نسبت مودت به محبت، نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰). آنچه از بیان اهل لغت در معنای مودت به دست می‌آید این است که مودت دارای دو معناست: دوست داشتن و آرزو داشتن؛ اما در بیان مفسرین با توجه به استعمال آن در آیات متعدد این معنا استفاده می‌شود که مودت فقط دوست داشتن قلبی نسبت به امری نیست، بلکه آثار عملی و ظاهری در رفتار شخصی که اظهار مودت به مراد خود می‌کند نیز باید وجود داشته باشد.

با توجه به کاربرد این واژه در روایات شاید بتوان گفت که مودت درجه‌ای بالاتر از محبت است؛ مانند روایاتی که بیان می‌کند: «حسن الخلق یورث المحبة و یؤکد المودة» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴۸)؛ «اخلاق نیکو محبت را به ارث می‌گذارد و تأکیدی بر مودت است»، «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَتَبُّ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۴)؛ «هرگاه کسی را دوست داری این دوستی را به او اعلام کن؛ زیرا چنین ابرازی مودت بین شما را تثبیت می‌کند».

مفاد روایات ذکرشده این است که مودت، برای تثبیت و تأکید محبت و دوستی، به ابراز و اظهار نیاز دارد.

نکته دیگری که می‌توان در تأیید بیان فوق به آن استناد کرد این است که در لسان روایت، ضد مودت، عداوت و ضد حب، بغض است: «وَالْمَوَدَّةُ وَضِدُّهَا الْعَدَاوَةُ... وَالْحُبُّ وَضِدُّهُ الْبُغْضُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲) و این تقابل معنایی بین این دو واژه را می‌رساند. همچنان‌که عداوت جلوه ظاهری دارد مودت هم در بعد ایجابی مظاهر بیرونی دارد که یک مصداق آن در قالب زیارت جلوه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت دوست داشتن تا در دل و قلب است و ظهوری نیافته محبت نام دارد، اما اگر نمود و بروز پیدا کرد و در مقام عمل خود را نشان داد مودت نام دارد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۲۵۷).

با توجه به بیان فوق، استدلال بر این آیه شریفه در امر زیارت به این معناست که شخص در سایه زیارت، مودت خود را به مزور ابراز می‌کند و این یک جلوه از ابراز ارادت و مودت به مراد خویش به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر مودت آن محبتی است که آثار آشکاری مانند الفت، مرادیت (آمد و شد) و احسان به همراه داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۶۱)؛ چنان‌که درباره محبت بین زوجین واژه «مودت» به کار برده شده است: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)؛ زیرا این دوستی، با الفت و احسان آنان با یکدیگر همراه است. خداوند نیز خود را «ودود» (دوست‌دارنده) معرفی کرده است: ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰)؛ چون محبت خداوند با نعمت، احسان و بخشش همراه است. ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ (نحل: ۱۸/۱۶)؛ «و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آنها را احصا کنید». بنابراین دوستی اهل بیت علیهم‌السلام نیز باید به گونه‌ای باشد که دارای اثر عملی و ظاهری باشد. زیارت جلوه‌ای عملی در ابراز مودت به ذوی‌القربی است که در زمان حیات مبارک آنان با حضور در محضرشان و در زمان ممات با حضور در مضجع شریف این بندگان صالح و اولیای الهی محقق می‌شود.

۲. آیه صادقین

دلیل دیگر در اثبات مشروعیت زیارت، آیه شریفه «صادقین» است که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿توبه: ۱۱۹﴾؛ «ای اهل ایمان، خدا ترس باشید و با مردان راستگوی با ایمان بیوندید».

استدلال به آیه با تبیین دو واژه در آیه روشن می شود:

الف) واژه صادقین

واژه صادقین مفهوم وسیعی دارد که در آیات متعدد قرآن کریم (بقره: ۱۷۷؛ حجرات: ۱۵؛ حشر: ۸) تبیین شده است، ولی از روایات بسیاری استفاده می شود که منظور از این مفهوم در آیه فوق تنها معصومین هستند؛ در ذیل به یک نمونه از این مستندات اشاره می شود:

سلیم بن قیس هلالی چنین نقل می کند:

روزی امیر مؤمنان علیه السلام با جمعی از مسلمانان گفت و گو داشت؛ از جمله فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا می داید هنگامی که خدا آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ را نازل کرد؟». سلمان پرسید: «ای رسول خدا آیا منظور از آن عام است یا خاص، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مأمورین به این دستور، همه مؤمنانند و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیای بعد از او تا روز قیامت است». امی که علی علیه السلام این سؤال را پرسید، حاضران گفتند آری این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۰).

«نافع» از «عبدالله بن عمر» در تفسیر آیه چنین نقل می کند که خداوند نخست به مسلمانان دستور داد که از خدا بترسند، سپس فرمود: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ یعنی با محمد و اهل بیتش باشند (همان، ص ۱۷۰).

ب) مقام معیت

بحث از مقام و منزل معیت، نوشتار مبسوطی را می طلبد، اما خلاصه سخن در باب این مقام در ارائه دلیلی بر زیارت را در چند نکته بیان می کنیم:

یک - مقام معیت، هم سنخ شدن با صادقین از جهت قلبی و عقیدتی و عاطفی است.

دو - اثر رسیدن به مقام معیت این است که شخص، تمام قوا و ابعاد وجودیش را در راه

اهداف صادقین هزینه کند.

سه - نشانه رسیدن به مقام معیت از یک سو هماهنگی فکر و رفتار و عقیده با صادقین است و از سوی دیگر رها کردن خواسته‌ها در صورت عدم تناسب با صادقین است. با توجه به مطالب فوق، استدلال به آیه در اثبات مشروعیت زیارت این است که مقام معیت با صادقین، جلوه‌ها و نمودهای مختلفی دارد، که یکی از آنها زیارت آن ذوات مقدس در دنیا است تا در سایه‌سار زیارت با معرفت، به مقام و منزل ثبات قدم در این مسیر پر تلاطم نائل آییم. امام علیه السلام در زیارت قدسی عاشورا، رسیدن به این مقام را مبتنی بر این سه شرط قرار داده است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةَ أَوْلِيَاءِكُمْ وَ الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ پس درخواست می‌کنم از خدایی که مرا به سبب معرفت شما و معرفت دوستان شما، و بیزاری از دشمنان شما گرامی داشت، مرا در دنیا و آخرت همنشین شما قرار دهد».

۳. آیه ۸۴ سوره توبه

خداوند در سوره توبه آیه ۸۴ می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ...﴾ «هرگز بر هیچ یک از آنها (منافقان) که بمیرد نماز مخوان! و بر قبرش (برای طلب مغفرت و رحمت) نایست؛ چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق (و بیرون از طاعت خدا) مردند». از این آیه استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه مردگان نماز می‌خواند و به زیارت آنها می‌رفت و برای آنها طلب مغفرت می‌کرد، اما بعداً از انجام دادن چنین اعمالی نسبت به منافقان نهی شد.

اکثر مفسران با استدلال به این آیه، ایستادن بر قبر و دعا کردن را عبادتی مشروع می‌دانند؛ اگر چنین نبود، خدای سبحان نهی از این عمل را مخصوص کافر نمی‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۶۷). آیه شریفه پیامبر صلی الله علیه و آله را از دو ا نهی می‌کند: ۱. اقامه نماز بر جنازه منافق؛ ۲. ایستادن بر قبر او (جهت احترام به او و طلب عفو و رحمت بر او).

برخی از عالمان و مفسران با مفهوم‌گیری از آیه، این نه استنباط کردند که اگر دستور بر نهی این دو کار نسبت به منافق آمده، پس این دو کار درباره غیر منافق خوب و شایسته است (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۷).

آیه شریفه افزون بر آنکه این عمل را برای مؤمنان جایز می‌شمارد، نشان‌دهنده سیره مسلمانان و عمل رسول خدا ﷺ نیز هست؛ زیرا اگر در گذشته پیامبر ﷺ بر سر قبور مؤمنان و مسلمانان حاضر نمی‌شد، نهی در آیه محل بحث، مفهوم درستی پیدا نمی‌کرد. از اینکه وقوف بر قبر منافق را نهی می‌کند استفاده می‌شود که ایستادن بر سر قبر غیر منافق کاری شایسته است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴).

برخی از مفسرین شیعه و سنی مفاد آیه شریفه را مطلق می‌دانند؛ از این رو در تفسیر آیه شریفه چنین گفته‌اند: «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» للدفن او للزيارة (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۴۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۷۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۳)؛ «برای دفن و زیارت بر قبر منافق نایست».

نحوه استدلال به آیه شریفه در گسترده بودن مراد از فرازهای مورد استناد، در گرو فهم درست از تعبیر به کاررفته در آیه شریفه است. در فراز اول می‌فرماید: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا». تعبیر «احد» که در سیاق نهی آمده، مفید استغراق افراد است و بنابراین، معنای جمله این است که برای هیچ‌یک از منافقان نماز مگزار و تعبیر «ابدأ» هم مفید استغراق زمانی. با توجه به معنای این دو لفظ، معنای آیه این است که برای هیچ‌یک از منافقان در هیچ‌وقت نماز مگزار.

باید به این مطلب در فهم از آیه توجه داشت که مقصود، خصوص نماز میت بر منافق نیست؛ زیرا نماز میت یک بار قبل از دفن خوانده می‌شود و دیگر تکرار نمی‌شود؛ از این رو اگر مقصود خصوص نماز میت بود ذکر لفظ «ابدأ» لازم نبود؛ چراکه جمله «لا تصل علی احد» آن معنا را بیان کرده است؛ بنابراین، قید «ابدأ» معنای بیشتری را در بر دارد و آن این است که نه هیچ‌کس (احد) و نه در هیچ زمانی (ابدأ) برای منافقی طلب رحمت و مغفرت نکن، چه در

قالب نماز چه در قالبی دیگر مثل دعا.

در فراز دیگری از آیه که مورد استناد در بحث است، تعبیر «لاتقم علی قبره» آمده که چون این جمله به فراز قبلی عطف شده است قیود «احد» و «ابد» نیز در آن تکرار می‌شود؛ با توجه به این نکته مفاد آیه این می‌شود: «بر قبر هیچ منافقی در هیچ زمانی قیام نکن»؛ چون لفظ «ابداً» حکایت از تکرار قیام بر قبر منافق را دارد و لفظ احد هم شامل تک تک منافقین می‌شود. با این تبیین مراد آیه این است که پیامبر ﷺ از هر نوع طلب رحمتی برای منافق، خواه با نماز بر جنازه‌اش یا مطلق دعا، و نیز از وقوف بر قبر او منع شده است؛ چه هنگام دفن و چه پس از آن. حال با در نظر گرفتن مفهوم مخالف آیه، آنچه برای هر منافقی در هر زمانی منع شده، نسبت به مؤمنین شایسته است؛ مصداق اتم و اکمل مؤمن در وجود حضرات ائمه و پیامبران ﷺ نمود پیدا می‌کند؛ بدین رو زیارت آنان بعد از رحلت و شهادت ممدوح و مشروع است.

۴. آیه ۳۲ سوره حج

یکی دیگر از آیات بیانگر مشروعیت زیارت، آیه تعظیم شعائر است: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ «این است (سخن حق) و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این از صفت دل‌های باتقواست». مفاد آیه شریفه این است که تعظیم شعائر الهی نشانه تقوای قلب تعظیم‌کننده است. به نظر می‌رسد زیارت قبور بزرگان دین مصداقی از این شعائر به شمار می‌آید. استدلال به آیه شریفه را این‌گونه می‌توان سامان داد:

الف) زیارت قبور بزرگان دین، تعظیم شعائر الله است. (صغری)

ب) تعظیم شعائر الله، نشانه تقوای قلب است. (کبری)

ج) زیارت قبور بزرگان دین، نشانه تقوای قلب است (نتیجه) (فرمانیان، صداقت، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶).

شعائر جمع شعیره به معنای علامت است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۶) و مقصود از شعائر الله، معالم دین الله است؛ یعنی آنچه نشانه‌های دین خدا به حساب می‌آید (سبحانی،

۱۳۶۴، ص ۴۳). اینکه صفا و مروه (بقره: ۱۸۵) و شتری که برای ذبح به منا برده می‌شود (حج: ۳۶) از شعائر الهی شمرده شده بدین سبب است که اینها نشانه‌های دین حنیف و آیین ابراهیم است. یکی از مصادیق مسلم شعائر الهی، انبیا و اولیای الهی و قبور مطهر آنان است؛ چون این اولیا ناشران آیین خدا و حافظان دین او هستند و چنین جایگاهی دارند، یکی از راه‌های تعظیم و بزرگداشت این ذوات مقدسه، زیارت آنان چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آنان است؛ زیرا زائر در سایه زیارت، قصد تعظیم شعائر الهی می‌کند و تعظیم شعائر الهی به تعظیم خدا و خضوع در مقابل او بر می‌گردد (خوئی، بی‌تا، ص ۴۷۴) و به تعبیر علامه طباطبایی معنا ندارد که خداوند محبت به چیزی و تعظیم آن را واجب کند و در عین حال آثار آن - مثل زیارت - را تحریم نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۹۶).

۵. آیه ۶۴ سوره نساء

یکی دیگر از آیات بیانگر جواز زیارت در سوره نساء است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ «ما رسولی نفرستادیم مگر بر این مقصود که خلق به امر خدا اطاعت او کنند. و اگر هنگامی که آنان (گروه منافق) بر خود ستم کردند به تو رجوع می‌کردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها استغفار می‌کردی و از خدا آمرزش می‌خواستی، در این حال البته خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

آیه فوق می‌فرماید آنهایی که به خود ظلم کردند با حضور در نزد رسول ﷺ از خدا طلب استغفار کنند و از رسول ﷺ هم درخواست کنند که از درگاه خداوند برای آنها طلب غفران کند؛ همچنین تعبیر «جاءوک» در سیاق شرط، افاده عمومیت می‌کند و نیز زمان حیات و هم زمان ممات را در بر می‌گیرد (میردامادی، ۱۳۸۲، ص ۶)؛ این با حقیقت زیارت که حضور زائر نزد مزور است همخوانی دارد؛ بنابراین، این آیه بر مشروعیت زیارت، چه در زمان حیات و چه بعد از ممات، دلالت دارد.

مؤید استدلال به آیه شریفه برخی تعابیر زیارت امام صادق علیه السلام در زیارتنامه حضرت

رسول ﷺ است؛ حضرت در فرازی از زیارت نامه چنین فرموده است: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾، إِلَهِي فَقَدْ أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي...؛ خدایا! تو فرموده‌ای: «اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه و رفت‌وآمد با طاغوت] به خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خداوند درخواست آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنان خواستار آمرزش می‌شد مسلماً خداوند را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند»؛ خدایا! من استغفارکنان و پشیمان از گناهانم نزد پیامبرت آمدم. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۶).**

تعبیر «أَتَيْتُ نَبِيَّكَ» یعنی همان معنای زیارت؛ یعنی به درگاه رسول برای زیارت آمدم تا از محضر او بخواهم به درگاه تو برای تمامی گناهانم طلب عفو کند.

بنابراین از آیه شریفه جواز حضور در کنار قبور (=زیارت) استفاده می‌شود.

استدلال و استناد به آیه شریفه در مشروعیت زیارت در بیان برخی از نویسندگان و مفسرین و عالمان اهل سنت نیز آمده است؛ محمدسعید ممدوح در کتاب **رفع المنار** در این باره می‌نویسد:

این آیه شامل حال حیات و حال ممات حضرت می‌شود و کسی که آن را به حال حیات آن بزرگوار تخصیص داده اشتباه کرده است؛ زیرا فعل **جاء وک** در سیاق شرط قرار دارد و مفید عموم است... شرط قرار دادن، مفید عموم است... استاد ما علامه غماری گوید: این آیه شامل حال حیات و وفات می‌شود و تخصیص آن به یکی از دو حال، نیازمند دلیل است و چنین دلیلی در اینجا وجود ندارد (ممدوح، ۱۴۱۶، ص ۵۷).

تقی‌الدین سبکی در کتاب **شفاء السقام** در استناد به آیه مزبور می‌نویسد:

آیه، مسلمانان را برای زیارت قبر مبارک پیامبر ﷺ و استغفار نزد ایشان بر می‌انگیزد؛ اگرچه آیه در زمان حیات مبارک پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است، لکن اختصاص به زمان حیات ایشان ندارد؛ زیرا این رتبه و مقام برای

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و با مرگ ایشان از بین نمی‌رود و سیاق آیه بهترین دلیل است. بنابراین، آیه شامل آمدن از راه دور و نزدیک می‌شود. کما اینکه حیات و ممات پیامبر را شامل می‌شود (سبکی، ۱۴۱۹، ص ۲۳۳).

ادله نافیین زیارت و نقد آن

علما و فقهای همه مذاهب اسلامی بر استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز فضیلت زیارت قبور مؤمنین برای زن و مرد فتوا داده‌اند که مجال ذکر آن نیست (ر.ک: اصغری نژاد، ۱۳۹۳ش، ش ۲۱، ص ۵۱). نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که وهابیت نیز «زیارت قبور» را نه «بدعت» می‌دانند و نه «حرام»، بلکه «مستحب» می‌دانند. لجنه دائم افتاء در پاسخ سؤالی پیرامون «زیارت قبور اموات» می‌نویسد:

زيارة قبور الأموات سنة؛ لحث النبي صلی الله علیه و آله، ولإكثاره من زيارتها، وذلك للعة والعبرة، وتذكر الموت والدعاء للأموات المسلمين بالمغفرة والرحمة مثل: السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين، وإنا إن شاء الله بكم لاحقون، نسأل الله لنا ولكم العافية، ونحو ذلك من الأدعية الثابتة عن النبي صلی الله علیه و آله في زيارة القبور. وباللله التوفيق. وصلى الله على نبينا محمد، وآله وصحبه وسلم.

زیارت قبور اموات مستحب است، به خاطر اینکه نبی مکرم صلی الله علیه و آله به آن ترغیب و تشویق فرمودند و خودشان هم زیاد به زیارت اموات می‌رفتند. به علت اینکه زیارت قبور هم باعث موعظه و عبرت انسان است، هم یادآوری مرگ است و هم طلب بخشش و رحمت برای اموات مسلمین است؛ مثل اینکه بگوئیم: «سلام بر شما ای مؤمنین ساکن این دیار! ما هم اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد. ما برای شما و خودمان طلب عافیت می‌کنیم» و مانند این دعاهایی که از نبی مکرم صلی الله علیه و آله در باره زیارت قبور به ما رسیده است.

ان تیمیه و وهابیون بر این باوراند که زیارت قبور پیامبران و صالحین برای طلب حاجت یا دعا از ایشان، گمراهی، شرک و بدعت است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲۴، ص ۳۲۶؛ بن باز،

زیارت شرعی و زیارت بدعی

ابن تیمیه در مکتوباتش زیارت را به دو قسم تقسیم کرده است: زیارت شرعی و زیارت بدعی. در بیان زیارت شرعی می‌گوید زیارت شرعی همان دعا و سلام برای صاحب قبر است؛ بدین رو می‌گوید:

این نوع زیارت مانند نماز میت خواندن است و ظاهراً بستن بار برای چنین سفر زیارتی مشروع است؛ زیرا اصل زیارت، مشروع و مستحب است. اما زیارت بدعی آن است که زائر به قصد افضلیت صاحب مزار و تبرک جستن به آن مکان و بزرگداشت او در آنجا نماز و دعا بخواند و از خداوند بخواهد که مشکلاتش را حل کند (همو، ۲۰۰۵م، ج ۱، ص ۲۳۶).

۱. یه زیارت قبور انبیا و اولیا را که زائر به قصد گرامیداشت صاحب مزار و بزرگداشت او و درخواست حاجت به او متوسل می‌شود از نوع زیارت قبور بدعی و شرک می‌داند. (همو، ۱۹۹۹م، ص ۴۹). در میان علمای حنابله، کسانی هستند که بر خلاف دیدگاه ابن تیمیه، بر جواز زیارت قبور تأکید دارند.

ابن قُدامه مقدسی در مورد زیارت می‌گوید:

زیارت قبور برای مردان بنا بر نص صحیح «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها...» مباح است و مخالفی هم برای آن دیده نشده است و نیز اهدای ثواب به ارواح مردگان که نصوص فراوانی دلالت بر جواز آن دارد، بلاشکال است (مقدسی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۳۰).

وی درباره جواز زیارت قبرها برای زنان نیز می‌نویسد:

از احمد بن حنبل در این باره فتاویٰ گوناگونی نقل شده است. ولی مسلماً می‌توان گفت که ابتدائاً با توجه به روایت «لعن الله زوّارات القبور» زنان از آن نهی شده‌اند، اما بعداً با صدور روایت نبوی با کلام «فزوروها» که عام است و بر زن و مرد شمول دارد، باید گفت که آن نهی قبلی نسخ شده است. (همان، ج ۲، ص ۵۶۵-۵۷۰)

از این بیان استفاده می‌شود که او همچون ابن تیمیه فرقی در استحباب قبور انبیا و اولیا با دیگر قبور قائل نشده است.

دیدگاه اهل سنت بر جواز زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

زیارت قبر نبی اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اجماع جمیع علمای مذاهب اسلامی مستحب است که به عنوان نمونه به دیدگاه برخی قائلین به استحباب اشاره می‌کنیم.

تقی الدین سبکی شافعی در کتاب *شفاء السقام فی زیارة خیر الانام*، پس از ذکر احادیث این موضوع، بابی را برای ذکر نص علمای مذاهب اربعه اهل سنت قرار داده است و پس از ذکر اجماعی بودن استحباب زیارت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید:

لا حاجة الى تتبع كلام الاصحاب في ذلك مع العلم باجماعهم و اجماع ساير العلماء عليه و الحنفية قالوا: ان زيارة قبر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من افضل المندوبات و المستحبات بل يقرب من درجة الواجبات. (سبکی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۸؛ امینی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۵، ص ۱۱۲-۱۱۳).

نیازی به بررسی کلام اصحاب با وجود علم به اجماع آنان و اجماع سایر علماء در این موضوع نیست. همانا زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از افضل مستحبات است، بلکه به درجه‌ای از واجبات نزدیک است.

عبدالرحمن جزیری نیز گوید: «لاریب ف أن زیارة قبر المصطفی علیه الصلاة والسلام من اعظم القرب و اجلها شأناً» (عوض الجزیری، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۶۳۸).

ابن قدامه حنبلی در کافی گفته است: «و يستحب زیارة قبر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... لما روی ان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: من زارنی او زار قبری كنت له شفیعاً او شهیداً». (ج ۱، ص ۵۹۴). مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب ارزشمند خود به نقل کلام بیش از چهل نفر از اعلام مذاهب اربعه پرداخته است که همگی آنها بر استحباب و اهمیت زیارت قبر نبی گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید ورزیده‌اند و عده‌ای نیز ادعای اتفاق کرده‌اند. قاضی عیاض مالکی (متوفای ۵۴۴ ق) در شفا گوید: «و

زیارة قبره سنة مجمع عليه». ابن هبيرة (متوفای ۵۶۰ق) در کتاب اتفاق الائمة گوید: «اتفق مالک و الشافعی و ابوحنيفة و احمد بن حنبل رحمه الله تعالى على أن زيارة النبي ﷺ مستحبة». مالک، شافعی، ابوحنيفة، احمد بن حنبل اتفاق نظر دارند که زیارت نبی مستحب است. (ر.ک: امینی، ۱۳۸۷هـ، ج ۵، ص ۱۰۹-۱۲۵).

دیدگاه ابن تیمیه و پیروانش بر حرمت زیارت قبر پیامبر ﷺ

ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق) و به دنبال او بعد از چند قرن محمد بن عبدالوهاب به مخالفت با این حکم پرداختند و شدّ رحال و سفر کردن به قصد زیارت پیامبر اکرم ﷺ را حرام اعلام کردند و آن را از مصادیق سفر معصیت شمردند که مسافر نباید نمازش را قصر کند. (ر.ک: امینی، ۱۳۸۷هـ، ج ۵، ص ۸۶-۹۳؛ سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶-۱۳۱؛ رضوانی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۲۹۳-۳۰۰).

در ادامه، نخست به نقل برخی از کلمات ابن تیمیه و مریدان او می پردازیم و سپس مهم ترین مستند آنها را نقل و در مرحله بعد آن را نقد و بررسی خواهیم کرد. ابن تیمیه معتقد است تمامی احادیثی که از پیامبر ﷺ درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف، بلکه جعلی است. (ابن تیمیه، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۱۹۶؛ همو ۱۹۹۹م، ص ۷۲ و ص ۱۵۶؛ رضوانی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴)

محمد بن عبدالوهاب نیز گوید: «تسن زیارة النبی الا انه لا یشد الرحل الی زیارة المسجد و الصلاة فيه»؛ (الهدية السنیة، رساله دوم؛ نقل از جعفر سبحانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۲). زیارت پیامبر مستحب است، ولی مسافرت جز برای زیارت مسجد و نماز در آنجا جائز نیست. عبدالعزیز بن باز نیز با بیانی شبیه به سخنان بالا معتقد است:

يجوز للمسلم ان يسافر الى المدينة المنورة للصلاة في المسجد النبوي بل يستحب... و لا يجوز له ان يسافر الى المدينة من اجل زيارة قبر النبي ﷺ او قبور اخرى؛ (بن باز، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۵)

برای مسلمان جایز است برای نماز در مسجد النبی بدان جا سفر کند... لکن سفر به مدینه برای زیارت قبر پیامبر یا قبور دیگر جایز نیست.

دلیل ابن تیمیه بر نامشروع بودن زیارت قبر پیامبر ﷺ

وهابیت گذشته از آنکه روایات وارد در باب زیارت قبر پیامبر ﷺ را ضعیف و جعلی شمرده‌اند، برای حرمت سفر به قصد زیارت آن حضرت به یک روایت تمسک کرده‌اند؛ بن باز در این باره گفته است:

لايجوز له (مسلم) ان يسافر الى المدينة من اجل زيارة قبر النبي ﷺ او قبور اخرى، لمائث عن ابى هريرة قال: لا تشد الرحال الا ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و مسجدى هذا و المسجد الاقصى. (مسلم، ج ۴، ص ۱۰۱۴؛ بن باز، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۵؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۰).

برای مسلمان سفر به مدینه برای زیارت قبر پیامبر یا قبور دیگر جایز نیست، به دلیلی که از ابوهریره روایت شده که پیامبر فرمود: بار سفر بسته نشود مگر برای سفر به سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی، و مسجد الاقصى.

فهم ابن تیمیه از این روایت این است که نباید رحل سفر به غیر از زیارت این سه مسجد بست و چنین امری حرام، نامشروع و مورد نهی نبی قرار گرفته است.

بررسی مستند ابن تیمیه و پیروان او

اولاً: ضعیف و مجعول دانستن روایات زیارت قبر نبی اعظم ﷺ نادرست است و پذیرفتنی نیست؛ چراکه اولاً ادله استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ در جوامع روایی شیعه و سنی در حد متواتر است.

ثانیاً: زیارت پیامبر ﷺ به اجماع علمای اسلام می ثابت شده است که به برخی از کلمات اشاره شد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۶۶).

ثالثاً: ادله فراوان دیگری نیز مثل سیره آن را اثبات یا تأیید می کند که در این نوشتار در صدد نقل آن نیستیم.

اما روایت «لا تشدّ الرحال» اگرچه در صحاح و سنن معتبر نقل شده است، هم از جهت سند و هم از جهت دلالت قابل خدشه است.

اما از جهت سندی خدشه پذیر است؛ چون راوی آن ابوهریره است. شمس الدین ذهبی، بزرگ‌ترین عالم رجالی اهل سنت، در این باره می‌نویسد: «سائب ابن یزید از عمر شنید که به ابوهریره می‌گفت: یا نقل حدیث از پیامبر را ترک می‌کنی یا تو را به سرزمین دوس (سرزمین مادری ابوهریره) تبعید می‌کنم» (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۵۰، ص ۱۷۲).

ابن ابی الحدید شافعی نیز در شرح نهج البلاغه به نقل از استادش ابو جعفر اسکافی می‌یسد:

از نظر بزرگان مذهب ما (اهل سنت) چون ابوهریره چیزهایی را در روایات وارد می‌کرد، روایاتش مورد قبول نیست و به همین رو، عمر او را تازیانه زد و به وی گفت: «تو زیاد روایت نقل می‌کنی! و سزاوار است گفته شود تو به رسول خدا ﷺ نسبت دروغ می‌دهی» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۴۰).

وی همچنین از استادش ابو جعفر اسکافی نقل می‌کند: «از علیؑ روایت شده که فرمود: آگاه باشید که دروغ‌گوترین مردم و یا دروغ‌گوترین فرد نزد رسول خدا ﷺ ابوهریره دوسی است» (همان، ج ۴، ص ۴۰).

اما مدلول این روایت آن‌چنان که ابن تیمیه و وهابیان می‌پندارند، بر حرمت سفر به قصد زیارت پیامبر ﷺ دلالت نمی‌کند. این روایت یک جمله استثناییه دارد و کلید فهم آن بر دو مطلب مبتنی است: تعیین مستثنی منه و معنای «لا» در عبارت «لا تشدّ».

درباره مستثنی منه چند احتمال متصور است که به دو احتمال قوی‌تر اشاره می‌کنیم:

۱. اینکه مستثنی منه «مکان من الامکنه» باشد؛ یعنی «لا تشدّ الرحال الی مکان من الامکنه الاّ

ثلاثة مساجد».

به نظر می‌رسد این بیان درست نیست؛ زیرا عموم دانستن مستثنی منه، قطعاً نادرست و غیر ممکن است؛ چون لازمه‌اش آن است که تمامی مسافرت‌ها، مگر مسافرت به سوی سه مسجد حرام باشد، در حالی که بسیاری از مسافرت‌ها حلال و مباح، مستحب و بلکه واجب است؛ مانند سفر برای جهاد، آموزش علم و دانش دینی، زیارت والدین و غیره نه تنها حرام نیست،

بلکه در مواردی واجب و مورد تشویق کتاب و سنت است. بنابراین، سفر به غیر از این سه مسجد نه تنها حرام نیست، بلکه حتی نمی‌توان نهی را بر کراهت یا ارشاد حمل کرد و معتقد شد سفر کردن به مکان‌های دیگری غیر از این سه مسجد، کراهت دارد یا بهتر است انجام نشود؛ زیرا سفر به بسیاری از مکان‌ها، واجب، یا مستحب یا حداقل مباح است.

۲. اینکه مستثنی منه «مسجد من المساجد» باشد؛ یعنی «لا تشد الرحال الی مسجد من المساجد الا الی ثلاثة مساجد». طبق این احتمال معنای روایت این می‌شود که به سمت هیچ مسجدی جز این سه مسجد بار سفر بسته نمی‌شود. بنابر این احتمال، «شد رحال» برای زیارت قبر پیامبر ﷺ حرمتی نخواهد داشت؛ زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

با توجه به بطلان احتمال اول، این احتمال درست است؛ چراکه اولاً احتمال قابل پذیرش دیگری در میان نیست و ثانیاً این احتمال با ظاهر استثناء، سازگاری و تناسب دارد. اگرچه طبق این احتمال هم نمی‌توان «لا تشد» را بر نهی تحریمی حمل کرد و شد رحال برای غیر این مسجد از مساجد دیگر را حرام دانست؛ زیرا شخص پیامبر ﷺ به مسجد قبا می‌رفته‌اند (بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۳۳۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۷۹، ج ۱۰، ص ۶۹ و ۷۷). این نهی از این روست که این شد رحال زحمتی بی‌فایده است؛ زیرا ثواب مساجد یکسان است و از نظر فضیلت تفاوتی ندارند که انسان بخواهد رنج سفر را بر خود هموار سازد؛ بنابراین، نهی، ارشادی خواهد بود.

به هر حال طبق احتمال دوم که احتمال صحیح و متعین برای روایت است، شد رحال به مساجد دیگر مورد نهی قرار گرفته است، ولی شد رحال برای زیارت قبر پیامبر ﷺ و نیز مشاهد و اعتبار مقدسه ائمه علیهم السلام و قبور انبیا متعلق نهی نیست.

مخالفان دیدگاه ابن تیمیه

غزالی: مسافرت عبادی مستحب است، از جمله مسافرت به جهت زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین و سایر علما و اولیا. وی در ادامه با اشاره به روایت «لا تشد الرحال» می‌گوید: این موضوع با حدیث پیامبر ﷺ «لا تشد الرحال الا الی ثلاثة مساجد» منافات و

تعارض ندارد؛ زیرا حدیث مربوط به مساجد است و مساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسان‌اند، ترجیحی در سفر به سوی آنها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند سفر به خاطر آنها اشکال ندارد و این مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است (ر.ک: عبدالملک سعدی، ص ۶۰؛ سبحانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۲-۱۲۶؛ رضوانی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۳۰۶ - ۳۰۷؛ غزالی، ج ۲، ص ۲۴۷).

علمای دیوبند نیز از روایت «لا یشد» حرمت سفر را استفاده نکرده‌اند؛ به همین دلیل در نقد وهابیت گفته‌اند:

اگر یک صاحب فهم در معنی حدیث دقت نماید به درستی خواهد دانست که این حدیث نص بر جواز آن است؛ چون علتی که این سه مسجد را از سایر مساجد و اماکن مستثنا کرده همان فضیلت و برتری مخصوص آنهاست و این برتری و فضیلت با مزیت افزون‌تری در بقعه شریفه (مرقد مطهر نبوی) موجود می‌باشد؛ زیرا آن قسمت از زمین که با اعضای مبارک جسم اطهر جناب رسول خدا تماس حاصل نموده است مطلقاً از هر چیز دیگر افضل است، حتی بر کعبه مشرفه و عرش و کرسی هم برتری دارد چنان‌که فقها و علمای مذهب ما به آن تصریح نموده‌اند و وقتی مساجد سه‌گانه به علت فضیلت خاصه که بر سایر مساجد دارند از عموم نهی مستثنی شدند پس به درجه‌ی اولی است که بقعه مبارکه به ب فضیلت عامه‌ای که دارد از نهی مستثنی شود (سهارنپوری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۷).

مولوی محمد عمر سربازی: فهم علمای وهابی از روایت «شدَّ الرِّحال» صحیح نیست و اهل سنت بر سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ اجماع دارند و فقط ابن تیمیه و پیروان وی (وهابی‌ها) چنین عقیده‌ای را دارند که سخن آنان هم ارزشی ندارد.

از محمد عمر سربازی پرسش شده است که سلفی‌ها می‌گویند سفر به زیارت روضه نبی اکرم ﷺ روا نیست؛ سفر به نیت زیارت مسجد صحیح است یا خیر؟ در پاسخ می‌نویسد:

این عقیده خلاف عقیده جمهور و تنها از متفردات شیخ ابن تیمیه و بعض افراد دیگر است و این قول مرجوح بلکه نزد محققین غلط است؛ چراکه حیات آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشته از روحانی یا جسمانی، در قبر هم موجود است. (نقل از مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام مقاله «آیا روایت پاداش زیارت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام با روایت شد الرّحال مخالف نیست؟» (محمد عمر، ملازهی، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

نتیجه‌گیری

توصیه به زیارت، یکی از سفارش‌های دین مقدس اسلام است که در مشروعیت آن می‌توان به برخی از آیات قرآن کریم مانند آیه مودت، آیه صادقین اشاره کرد. مشروعیت زیارت میان مسلمانان جهان اسلام پذیرفته شده است. ابن تیمیه با تقسیم‌بندی زیارت به بدعی و شرعی، سفر برای زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مشاهد شریفه را بخشی از زیارت بدعی می‌داند. دلیل او بر حرمت زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهد شریفه روایتی از ابوهریره است. البته مخالفت وهابیت به تبع ابن تیمیه خدشه‌ای به مشروعیت این عمل وارد نمی‌کند؛ زیرا هم در سیره نبوی و صحابه و هم در فتاوی علمای مذاهب و حتی بعضی از علمای حنبلی بر استحباب و صحت زیارت و سفر زیارتی تأکید شده است.

منابع

١. آلوسی، سید محمود (١٤١٥ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٢. آمدی، عبدالواحد بن محمد (١٤١٠ق). غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتب الإسلامی.
٣. ابن ابی الحدید (١٤١٨ق). شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد عبدالکریم النمري، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٤. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٠ق). زیارة القبور و الاستنجد بالمقبور، ریاض، ادارة العامة للطبع.
٥. _____ (١٩٩٩م). قاعدة جلية فی التوسل و الوسيلة، مصحح: عبدالقادر الارناؤوط، ریاض، رئاسة ادارة البحوث العلمیه و الافتاء، چاپ اول.
٦. _____ (١٤٢٦ق / ٢٠٠٥م). مجموع الفتاوى، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار، دارالوفاء، الطبعة الثالثة.
٧. _____ (١٤٠٨ق / ١٩٨٧م). الفتاوى الكبرى، دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
٨. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (١٣٧٩ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة.
٩. ابن عساکر، علی بن حسین (١٩٩٥م). تاریخ مدينة دمشق، تحقیق: ابوسعید عمر بن غرامة العمري، بیروت، دارالفکر.
١٠. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا). معجم مقایس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
١١. ابن قولویه، جعفر بن محمد (١٣٥٦ش). کامل الزیارات، محقق / مصحح: عبدالحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویه.
١٢. اصغری نژاد، محمد (١٣٩٣ش). فصلنامه فرهنگ زیارت، ش ٢١.
١٣. بحرانی، هاشم بن سلیمان (١٤١٦ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة - قم، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.

۱۴. بخاری محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح بخاری، (بی جا)، دار طوق النجاة، چاپ اول.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۴م). انساب الاشراف، تحقیق: محمدباقر المحمودی، بیروت، (بی نا).
۱۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۰ق). فتاوی تتعلق بأحكام الحج والعمرة والزياره، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، الطبعة الرابعة.
۱۷. جوادى، مرتضى (۱۳۸۸ش). فلسفه زیارت، قم، نشر اسراء.
۱۸. خرم آبادی، سیدحسن طاهری (۱۳۸۶ش). توحید و زیارت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۹. الخورى الشرتونى (۱۴۳۶ق). اقرب الموارد، ۱۴۱۶.
۲۰. خوئی، سیدابوالقاسم (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم - الدارالشامیه.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۳۶۴ش). آیین وها بیت، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. سبکی، تقی الدین (۱۴۱۹ق). شفاء السقام، تحقیق سیدرضا الجلالی، بی جا، چاپ چهارم.
۲۴. سهارنپوری، مولانا خلیل احمد (۱۳۹۴ش). المهند علی المفند (عقائد اهل سنت و الجماعت در رد وها بیت و بدعت)، ترجمه: مولوی عبدالرحمن سربازی، مشهد، نشر جاودان، چاپ اول.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.

۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، محقق / مصحح: خرسان، حسن الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۱. عوض الجزیری، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م). الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانية.
۳۲. فرمانیان، مهدی؛ صداقت، مجتبی (۱۳۹۲ش). «زیارت قبور و دلایل عالمان شیعه بر مشروعیت آن»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، ش ۴۱.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا). المصباح المنیر، قم، مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم.
۳۴. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). محاسن التاویل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۵. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامیة)، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الحج، المحقق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۸. مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲ق). التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبة رشدیة.
۳۹. مقدسی، ابن قدامة (۱۳۸۸ق). المغنی فی شرح مختصر الخرقی، مکتبة القاهرة.
۴۰. — (۱۴۰۵ق). المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، بیروت، دارالفکر، الطبعة الأولى.
۴۱. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق). إمتاع الاسماع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت (بی نا).
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
۴۳. ملازهی، محمد عمر، پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند.
۴۴. ممدوح، محمد سعید (۱۴۱۶ق). رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل والزيارة، اردن، دارالامام النووی، الطبعة الاولى.
۴۵. میردامادی، عبدالحمید (۱۳۸۲ش). زیارة الرسول المصطفی و آله بدعة او شرع، تهران، ژرف.
۴۶. نجفی، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی.

